

نشسته‌ایم و کتاب‌ها را ورق زدیم و از میان همه‌شان، برفی‌ها را انتخاب کرده‌ایم

به صرف برف و سرما

در این شماره از قفسه کتاب سراغ کتاب‌هایی رفته‌ایم که متناسب با فصل سرما بوده‌اند؛ هم از این نظر که در شب‌های بلند زمستان می‌توانید بنشینید و بخوانیدشان، هم از این نظر که از نظر فنی درونمایه‌ای سرد و زمستانی دارند و فضای سازی آنها براساس فصل نگاشته شده است. تحریریه قفسه کتاب شما را دعوت می‌کند تا در این شماره همراه‌شان باشید.

تحریریه
قفسه کتاب

به زعم خودشان اصلاح!

نجمه نیلی‌پور: سفید بود و سیاه ... سرما بود و بوران ... و صدای وحشتی که از تک‌تک کلمات، زوزه باد و گرگ‌ها و صدای مداحی که از دور، نامی را زمزمه می‌کرد به گوش می‌رسانید.

در میان تمام این دلهره‌ها، این نور بی‌جان خورشید زمستان بود که هر طلوع بر شهر و دشت و صحرا خودش را پهن می‌کرد و دل سرمازده اسماعیل را به نجات از دست گرگ‌های آدم‌خوار گرم می‌کرد.

این کلمات احساس شده من بعد از شنیدن کتاب صوتی «گرگ‌سالی» است. راستش را بخواهید تا به حال کتاب صوتی نخریده بودم و این بار که بنا به شرایطم دسترسی به کتاب کاغذی برای معرفی کتاب، به هیچ عنوان برایش فکرم نبود، دلم را به دریا زدم. کمی ناراحت و مضطرب بودم که به نتیجه دلخواهم نرسم اما حالا فکر می‌کنم اصلاً بعضی کتاب‌ها و کلمات را باید یک نفر دیگری غیر از راوی کتاب برایشان بخواند. انگار بعضی کلمات را باید حتماً گوش کرد. مثل کلمات مرحوم امیرحسین منفرد و کلمات کتاب گرگ‌سالی که برایمان از اسماعیل گفته است. اسماعیلی که داستان فرار او از تهران در دوران شاهنشاهی شروع می‌شود و در ادامه با توصیفات بکر و بی‌نظیر آقای نویسنده، مخاطب را کاملاً درگیر روایت خویش می‌کند.

این کتاب به همت انتشارات سوره مهر و در ادامه رمان موفق اسماعیل، با مضمونی ضداستعماری به‌نگارش درآمده است. گرگ‌سالی پیش از انقلاب اسلامی روایت می‌کند که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در اطراف مجتمع اقتصادی-کشاورزی مغان دست به اصلاح نژاد گرگ‌ها می‌زنند اما این گرگ‌های اصلاح نژادی توسط آمریکایی‌ها مبدل به گرگ‌های آدم‌خواری می‌شوند و زندگی را بر مردم منطقه تنگ می‌کنند. آنها درصددند گرگ‌های آدم‌خواری را در این منطقه بار آورند تا بتوانند برای کشتن افراد انقلابی از آنها استفاده کنند.

و اما گوشه‌ای از جهان این کتاب: «تهران دیگر جای امنی برایش نبود. شانس آورد که در امامزاده حاشیه راه آهن تهران - تبریز گیر مامورها نیفتاد و بازهم خیلی خوش شانس بود که وقتی از بام باغ افتاد توی قبر متروکه نمرود و همان‌جا میان گل‌ولای دفن نشد. چند لحظه بعد خودش را کشید پای دیواره حیاط امامزاده و از راه‌آب بیرون خزید و دست مامورها بهش نرسید. لحظه به لحظه دلش می‌گرفت. مشگین‌شهر غروب غم‌انگیزی داشت. مخصوصاً برای او که غریب بود.

بی‌هدف در پیاده‌رو راه می‌رفت. صدای گام‌هایش را می‌شنید. نمی‌توانست تصمیم بگیرد. مسافرخانه‌ها کارت شناسایی می‌خواستند و او نداشت. نمی‌خواست شناسایی شود. در انتهای شهر در جایی که آن سرش بیابان شروع می‌شد، چشمش افتاد به قهوه‌خانه‌ای ...»



گرگی در میان انسان‌ها

پونه فضائی: شاید قبل از جک لندن نویسنده جوان آمریکایی، به فکر کسی نرسیده بود که می‌توان از دل سوز و سرما و یخبندان هم داستانی بیرون کشید که بتواند قلب میلیون‌ها خواننده را در شرق و غرب عالم تسخیر کند؛ چه برسد به این که این داستان از زبان و درباره یک حیوان، مثلاً سگ یا یک گرگ باشد. او که در دهه ۷۰ قرن نوزدهم میلادی به دنیا آمده بود، تجربه زندگی در شمال آمریکا و همراهی با جویندگان طلا را داشت؛ از این رو بخش قابل توجهی از داستان‌هایش در زمستان‌های استخوان‌سوز و کشنده آن سرزمین‌ها می‌گذرد. در آثار او روزهای کوتاه و سرد، سرزمین‌های متروک، بخار دهان یخ‌زده، دمای ۵۰ درجه زیر صفر، سورت‌های سنگین و زمین‌های سخت و پوشیده از یخ، تصویرهایی است که با خواندنش احساس سردی تا عمق جان آدم نفوذ می‌کند. سرماهایی که قحطی، گرسنگی و مرگ را برای انسان و حیوان به همراه دارند. سپیددندان داستان سگ‌گرگی است که در جنگل به دنیا می‌آید ولی به اجبار به زندگی با انسان‌ها تن می‌دهد و کم‌کم به آن عادت می‌کند، اما نمی‌تواند به کلی خوی و خصلت

وحشی خود را فراموش کند و عاقبت همین ویژگی سرنوشت او را تغییر می‌دهد. سپیددندان از همان ابتدای مواجهه با آدم‌ها، آنها را خدایگان‌هایی می‌بیند که با وجود راه رفتن روی دو پا، قادر به انجام هر کاری هستند. او ناچار می‌شود این قدرت و برتری را بپذیرد و به آن تن بدهد و حتی زمانی برایش لذت بخش باشد. یکی از نفسگیرترین صحنه‌های داستان، مبارزه سگ‌ها با یکدیگر است؛ مبارزه‌ای که گرچه در طبیعت هم بسیار اتفاق می‌افتد اما این بار فقط به خاطر خودخواهی و لذت انسان‌هاست که حیوانات همدیگر را تکه و پاره می‌کنند.

کتاب در پنج فصل، اتفاقات زندگی سپیددندان را از قبل تولد تا جدا شدن کاملش از طبیعت وحشی و سرد روایت می‌کند. جک لندن در این اثر و در مان قبلی‌اش یعنی «آوای وحش» نشان داد چگونه می‌توان از نگاه یک حیوان وحشی یا اهلی، دنیا و اتفاقات را نگاه و توصیف کرد. گرچه در نهایت توصیف‌هایش با زبان انسان است، اما او توانسته فضای داستان را به شکلی پیش ببرد که خواننده احساس کند از چشم یک سگ دارد به دنیا نگاه و آن را لمس می‌کند. با وجود گذشتن بیش از ۱۰۰ سال از نوشتن این کتاب و ساخته شدن چند فیلم و پویانمایی از آن، اما هنوز هم خواندنش در این شب‌های طولانی زمستان می‌تواند لذت بخش باشد.

معمایی پنهان در لایه‌های یخ و برف

فاطمه عارف‌نژاد: یکی از روزهای سرد و برفی کپنهاگ است که آن اتفاق وحشتناک می‌افتد. ایسایاس، پسر بیچه شش ساله گرینلندی که در همسایگی خانم اسمیلا زندگی می‌کند و از قضا بهترین دوست اوست، از پشت بام خانه‌شان پرت می‌شود و می‌میرد. صحنه مرگ دلخراشی است. باز پرس جنایی و پلیس دانمارک بدون معطلی این واقعه را مرگی تصادفی اعلام می‌کنند؛ شر خوردن پسرکی بازیگوش روی یخ‌برف‌های لغزنده بام و دیگر هیچ. اما خانم اسمیلا نظر دیگری دارد.

داستان به صورت اول شخص روایت می‌شود و راوی آن اسمیلا قاویگاق یسپرسن ۳۷ ساله است. زنی اسکیمو-دانمارکی که زندگی‌اش همیشه با موهبت‌های زمستانی پیوندی ناگسستنی داشته است. او عاشق دانه‌های برف و کریستال‌های یخ است و این عشق دیوانه‌وار، دانشی بسیار فنی و عمیق در این باره به او آموخته است. بنابراین حالا که ایسایاس مرده، قرار است شم تیز و غریزه تربیت‌شده اسمیلا به کمک حقیقت بیابند. او باید با ظرافت روح اسکیمویی‌اش سرخ‌های پنهان میان برف‌ها را پیدا کند و از راز و رمز مرگ پسرک پرده بردارد. خانم اسمیلا به دنبال کشف ردپاهای جامانده بر برف، از دانمارک به وطن مادری‌اش یعنی سرزمین یخ‌زده گرینلند برمی‌گردد. به این ترتیب تمام ابعاد زندگی‌اش با مرگ رموز ایسایاس متلاطم می‌شود و به اسرار، جنایات و دروغ‌هایی بزرگ گره می‌خورد.

خانم اسمیلا و حس برف، اثری تحسین شده از پیتر هوگ، نویسنده مشهور دانمارکی است که در سال ۱۹۹۲ میلادی منتشر شد. کتابی که خیلی زود به شهرتی بین‌المللی رسید و چند جایزه ادبی را از آن خود کرد. به ۳۰ زبان زنده ترجمه شد، در بسیاری از کشورها جزو پرفروش‌ترین رمان‌ها قرار گرفت و اقتباس سینمایی‌اش هم در همان دهه ۹۰ میلادی توسط کارگردانی دانمارکی روی پرده رفت. سامگیس زندی، مترجم کتاب «خانم اسمیلا و حس برف» را از زبان دانمارکی مستقیم به فارسی برگردانده است. این رمان با وجود حجم شگفت‌انگیز اطلاعات علمی‌اش درباره برف و یخ و سرما و عجایب طبیعت، در کنار یک داستان پلیسی و جنایی، گزینه‌ای وسوسه‌کننده برای مطالعه در شب‌های سرد زمستان است. هرچند که ضرباهنگ ماجرا گاهی در میانه‌های قصه کند می‌شود و در بعضی مقاطع تعلیقی که از یک داستان جنایی انتظار می‌رود را ندارد.

در مجموع اگر شما هم مثل اسمیلا دیوانه برف و معجزه سفید زمستان هستید، و اگر دوست دارید سرخ‌های یک معمای جنایی را در لایه‌هایی ضخیم از برف و یخ دنبال کنید، این کتاب برای شماست. »

